

موهبت زبان مادری در بیرون از سرزمین پدری

پروانه حسینی

یادگیری زبان مادری برای فرزندان مهاجران در کشورهای بیگانه هم یک موهبت است و هم مشکلات خاص خود را دارد. یک مربی مجرب در زمینه‌ی تدریس زبان‌های فارسی و انگلیسی، با ارائه‌ی راهکارهایی برای برطرف کردن این مشکلات، مزایای آموزش زبان مادری به فرزندان خانواده‌های ایرانی تبار در بیرون از ایران را نشان می‌دهد.

زبان بخشی جدانشدنی از فرهنگ است. واژه‌ها، علاوه بر معنای فرهنگ‌نامه‌ای خود، دارای بار فرهنگی و تاریخی هستند. نظریه‌های زیادی اشاره به لایه‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی زبان داشته‌اند، از جمله این نظریه‌ی معروف میخائیل باختین که می‌گوید هر واژه و سخن حاوی باری اجتماعی و فرهنگی در طول تاریخ است. انتقال زبان با تمامی معانی و بارهای آن از نسلی به نسل دیگر شرط بقای یک زبان است، و بقای زبان لازمه‌ی بقای فرهنگ سخنوران آن زبان. زبان نه تنها منتقل‌کننده و منعکس‌کننده‌ی فرهنگ است بلکه در پویایی فرهنگ نیز نقش مهمی دارد. کودک همراه با فراگیری زبان مادری با ابعاد مهمی از فرهنگ و هویت خود آشنا می‌شود، و خود نیز به پویایی آن فرهنگ و هویت کمک می‌کند. کودکی که در دو فرهنگ زندگی می‌کند هویتی چندبعدی دارد. البته، برخلاف نگاه ذات‌گرایانه به هویت و فرهنگ، الزاماً هیچ یک از دو (یا چند) فرهنگی که کودک در آن رشد می‌کند «هویت اصلی» او نیست، و قرار نیست با یادگیری زبان مادری او «هویت اصلی» خود را فقط «کشف» یا «حفظ» کند. مهم‌ترین جنبه‌ی هویت این کودکان دقیقاً همین است که آن‌ها چندفرهنگی هستند و زبان مادری همراه با زبان(های) دیگر به آن‌ها در شناخت، سازندگی، و پویایی هویت چندبعدی‌شان یاری می‌رساند. کودکی که با زبان مادری به عنوان یکی از عناصر هویتی خود آشنا تر باشد، در صورت مواجهه با سؤال یا بحران هویت، راحت‌تر با خود و جامعه‌هایی که به آن‌ها احساس تعلق می‌کند تعامل می‌کند و به تفاهم و صلح می‌رسد.

در ادامه‌ی این جستار، با اتکا به تجربه‌ی تحصیلی و حرفه‌ای‌ام در ایران (آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی) و در آمریکا (آموزش زبان فارسی به عنوان زبان مادری به فرزندان خانواده‌های ایرانی) از نقش زبان مادری در روند یادگیری زبان‌های دیگر، تداخل و همکاری بین زبان‌ها در ذهن کودک، مشکل فراموشی زبان مادری در سال‌های اول مدرسه و نقش مدرسه و خانه در فراگیری، و مراقبت و تقویت زبان مادری می‌نویسم.

تاثیر زبان مادری بر یادگیری زبان دوم: مانع یا کمک؟

یکی از نگرانی‌هایی که جامعه‌های مهاجر و اقلیت در مورد آموزش زبان مادری به کودکان دارند این است که مبادا آموزش زبان مادری به یادگیری زبان دوم که زبان رسمی یا اکثریت کشور است آسیب برساند. در دهه‌های اخیر، تحقیق‌های فراوانی در مورد تأثیر یادگیری زبان مادری بر زبان دوم انجام شده و اغلب این تحقیق‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که یادگیری زبان مادری گرچه در کوتاه‌مدت کار را برای زبان‌آموز سخت می‌کند، در بلندمدت نه تنها آسیبی به یادگیری زبان دوم و اکثریت نمی‌زند بلکه به آن کمک هم می‌کند. اکثر متخصصان زبان‌آموزی معتقد اند که هرچه سطح زبان مادری کودک در مهارت‌ها و اجزای زبانی بالاتر باشد، توان او برای یاد گرفتن سریع و عمیق زبان دوم یا زبان مدرسه بیشتر می‌شود. هر قدر کودک در خانواده و جامعه‌ی زبان مادری خود بیشتر به زبان مادری بشنود، حرف بزند، فکر کند، دایره لغات‌اش وسیع‌تر شود، و مهارت‌های درک مطلب و بیان منظورش بیشتر پیشرفت کند، به همان اندازه با مفاهیم پیچیده‌تر آشنا می‌شود و قدرت تحلیل بیشتری پیدا می‌کند. این کودک زمانی که با زبان جدید آشنا می‌شود، آمادگی دارد که برای مفاهیم پیچیده و تحلیل مناسب با سطح خود در زبان جدید دنبال ابزار مناسب بگردد، آن‌ها را در دسته‌بندی‌های مناسب ذخیره کند، و در هنگام نیاز به سرعت فعال‌شان کند.

ارتباط بین زبان مادری و زبان دوم: تداخل یا تعامل؟

ارتباط بین‌زبانی در یادگیری زبان مادری و زبان دوم یک‌طرفه نیست. همان‌طور که زبان مادری قوی در یادگیری زبان دوم تأثیر مثبت می‌گذارد، مهارت‌های زبان دوم نیز می‌تواند به زبان مادری منتقل شود. به عبارتی، اگر محیط چندزبانی کودک غنی باشد، زبان‌ها می‌توانند یک‌دیگر را تغذیه کنند. کودکی که چند زبان را یاد می‌گیرد نسبت به کلیت سیستم زبان دانشی عمیق و آگاهانه پیدا می‌کند. ذهن کودکی که هم زبان مادری را یاد می‌گیرد و هم زبان‌های دیگر را همیشه خودآگاه یا ناخودآگاه در حال مقایسه‌ی بین زبان‌ها و درک شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها است تا قوانین زبانی مشترک و متفاوت آن‌ها را کشف کند و به کار ببرد.

در مراحل اولیه‌ی یادگیری زبان مادری و زبان دوم ممکن است شواهدی از تداخل زبانی دیده شود. برای مثال، اشتباهات دستوری کودک در جمله‌سازی در هر یک از دو زبان، نشان‌دهنده‌ی تداخل زبانی است. کودکی با زبان مادری فارسی و زبان دوم انگلیسی ممکن است در مرحله‌ای از یادگیری دو زبان بگوید: «دو پرتقال‌ها می‌خوام»، یا حتی «دو پرتقالز می‌خوام». یا همین کودک ممکن است ترتیب کلمات را در جمله‌ای انگلیسی تحت تأثیر ترتیب کلمات در دستور زبان فارسی به اشتباه به کار ببرد. این جمله‌ها از لحاظ دستوری نادرست محسوب می‌شوند، ولی نشان از این دارند که کودک دارد یک زیرساخت زبانی را در دو دستور زبانی مختلف (مثلاً جمع بستن اسم با اضافه کردن علامت جمع به آن) یاد می‌گیرد. در مرحله‌ی بعدی، او یاد می‌گیرد که هر یک از دو دستور جمع‌سازی و ترتیب کلمات به کدام زبان تعلق دارد؛ مثلاً یاد می‌گیرد که بعد از «دو» در زبان فارسی لازم نیست اسم جمع بسته شود، یا در انگلیسی فعل قبل از مفعول می‌آید ولی در فارسی بعد از مفعول.

فعالیت مغز کودک در روند آشنایی، درک، خلق، و تشخیص شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی و گذاشتن هر کدام در جای خود علاوه بر این که مثل یک بازی فکری یا تمرین ریاضی برای رشد ذهنی کودک مفید است، به کودک بینش و دانشی عمیق از زبان می‌دهد. به این ترتیب، یاد گرفتن زبان مادری در طولانی مدت برای یاد گرفتن زبان دوم مفید است و یادگیری زبان دوم نیز به درک دقیق‌تر و آگاهانه‌تر کودک از زبان مادری کمک می‌کند. یکی از نقل قول‌های محبوب متخصصان آموزش چندزبانی که در صدها آزمایش و تحقیق ثابت شده گفته‌ای از گوته، فیلسوف آلمانی، است که می‌گوید: «کسی که فقط یک زبان می‌داند همان یک زبان را خوب نمی‌شناسد.» فراگیری زبان مادری در بلندمدت آسیبی به یادگیری زبان دوم نمی‌رساند و آنچه که به نظر تداخل بین دو زبان می‌رسد به تعامل بین دو زبان و دانش عمیق‌تر نسبت به هر دو زبان منجر می‌شود.

خطر فراموش کردن زبان مادری در سال‌های اول مدرسه

این که کودکان استعداد فراگیری چند زبان را دارند و اگر در محیط چندزبانه قرار بگیرند به سرعت آن زبان‌ها را درونی می‌کنند بارها گفته شده است. ولی چیزی که کمتر مورد توجه قرار گرفته و لازم است نسبت به آن هشیار باشیم و برای رفع آن تدابیری بیاندیشیم این است که ممکن است کودک به همان نسبت که زبان دوم را سریعاً می‌آموزد زبان مادری را فراموش کند. برای مثال، اگر کودکی تا پنج سالگی بیشتر در معرض زبان مادری باشد، دارای اندوخته‌ای غنی از انواع مهارت‌ها و عناصر آن زبان می‌شود. اگر این کودک وارد مدرسه‌ای شود که زبان آموزشی دیگری دارد، و به خصوص اگر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند نیز زبانی غیر از زبان مادری او داشته باشد (مثل ترک‌زبانان و کردزبانان در شهرهایی که زبان اکثریت جامعه فارسی است، یا فارسی‌زبانان مهاجر)، این احتمال بسیار زیاد است که زبان دوم او به سرعت رشد کند و نه در کنار بلکه به جای زبان مادری بنشیند، و به این ترتیب کودک زبان مادری را فراموش کند. چرا این فراموشی اتفاق می‌افتد و چه طور می‌توان مانع آن شد؟

جابجایی زبان اول و دوم: تبدیل شدن زبان مادری به زبان دوم

اصطلاح «زبان مادری» همیشه مترادف با اصطلاح «زبان اول» نیست. زبان اول از نظر برخی از کارشناسان آن زبانی است که شخص بر آن مسلط‌تر است و در ارتباطات خود ترجیح می‌دهد اول از آن زبان استفاده کند و بیشتر به آن زبان فکر می‌کند. اکثر کسانی که در بزرگسالی شروع به یادگیری زبان می‌کنند زبان مادری‌شان برای همیشه زبان اول آن‌ها می‌ماند. ولی اگر شخص در کودکی وارد مدرسه و جامعه‌ای شود که با زبان مادری او کاملاً بیگانه هستند، و مجبور شود در خارج از خانه همیشه به زبانی غیر از زبان مادری خود ارتباط برقرار کرده و اطلاعات کسب کند، به تدریج زبان مدرسه زبان غالب او و تبدیل به زبان اول‌اش می‌شود، و ممکن است زبان مادری‌اش را فراموش کند. بهترین حالت برای حفظ هر دو زبان وقتی است که کودک در شرایطی قرار بگیرد که بین مقدار و سطح استفاده‌اش از

زبان مادری و زبان دوم تعادل برقرار باشد. در کشورهایی که مدارس دوزبانه وجود دارند، بهترین انتخاب همان مدرسه‌ها هستند. ولی اگر این امکان وجود نداشته باشد، مسئولیت ایجاد تعادل و حفظ زبان مادری به گردن پدر و مادر می‌افتد.

چگونه می‌توان تا حد امکان از فراموشی زبان در کودکان جلوگیری کرد؟

اگر زبان مدرسه و محیط خارج از خانه زبان غیرمادری باشد، پدر و مادر می‌توانند برای جلوگیری از فراموشی زبان اول در کودک امکان تمرین زبان را تا حد امکان در خانه بیشتر کنند. برای این کار می‌توان یا زبان خانه را کاملاً زبان مادری نگه داشت، و یا ساعاتی از زمان خانه را به زبان مادری اختصاص داد. در صورتی که زبان اول مادر و پدر دو زبان مختلف باشد، هرکدام می‌توانند به زبان اول خود با کودک حرف بزنند، و وقتی هر سه با هم حرف می‌زنند زبان مشترک هر سه را انتخاب کنند. توجه به چند نکته در مورد سیاست زبان خانگی مهم است.

یک) زبان آشپزخانه‌ای کافی نیست. ما نباید به مکالمات معمول روزمره‌ی خانگی اکتفا کنیم. کودکانی که فقط در خانه از زبان مادری خود برای ارتباط استفاده می‌کنند معمولاً دایره‌ی لغاتی محدود و دستور زبانی بسیار ساده دارند. متخصصان آموزش زبان به این نوع زبان به شوخی «زبان آشپزخانه‌ای» می‌گویند، چون قوی‌ترین بخش آن مربوط به غذا است. برای این که دایره‌ی لغات کودک وسیع و دستور زبان‌اش پیچیده شود، باید در خانه انواع شرایط و موقعیت‌ها را برای تمرین زبان به وجود آورد. مثلاً می‌توانیم گاهی همراه کودک فیلم‌هایی در ژانرهای مختلف ببینیم و درباره‌ی آن فیلم‌ها صحبت کنیم. می‌توانیم هر روز یا هر شب کتاب‌هایی با موضوعات مختلف داستانی و علمی و غیره با کودک بخوانیم و به تدریج سطح آن را بالا ببریم. اگر گروه فامیل یا دوستانی با زبان مادری مشترک داریم، می‌توانیم از آن‌ها بخواهیم که گاهی با کودک به زبان مادری درباره‌ی تخصص‌شان یا علایق مشترک‌شان حرف بزنند. همچنین، می‌توانیم خارج از خانه، هر وقت که فرصت خوبی پیش می‌آید (مثلاً در زمان تفریح و بازی، بازدید از موزه، رفتن به سینما و بازار، و غیره)، متناسب با موضوع و فضا به زبان مادری با کودک حرف بزنیم. این کارها باعث می‌شود زبان کودک گسترده‌تر از زبان محدود روزمره‌ی خانگی شود.

دو) شنیدن کافی نیست. یکی دیگر از مشکلات رایج در دوره‌ی فراموشی زبان، حتی وقتی که پدر و مادر همچنان به زبان مادری با کودک حرف می‌زنند، این است که کودک به تدریج فقط زبان مادری را می‌فهمد ولی نمی‌تواند به آن زبان حرف بزند. به عبارتی، مهارت دریافت زبان مادری را حفظ می‌کند ولی مهارت تولید آن را از دست می‌دهد. به این ترتیب، مکالمه‌ی بین کودک و مادر یا پدر به این شکل می‌شود که مادر یا پدر به زبان مادری حرف می‌زنند و کودک به زبان مدرسه جواب می‌دهد. برای پیش‌گیری از این عادت، می‌توان کودک را از همان ابتدای شروع شدن این روند تشویق کرد که به زبان مادری جواب دهد. مثلاً وقتی که از او سؤالی به زبان مادری می‌پرسیم او به زبان مدرسه جواب می‌دهد، می‌توانیم جواب‌اش را برای تأکید به زبان مادری بازگو کنیم. البته، دقت کنیم که

این کار نباید تبدیل به فشار و توبیخ و ایجاد مانع در جریان مکالمه شود، و باید بسیار ظریف و مثبت و تشویق‌آمیز باشد. اصل اول حفظ ارتباط و مکالمه بین کودک و پدر و مادر است، و اصل دوم حفظ علاقه به زبان مادری. این دو نباید یک‌دیگر را نفی یا تضعیف کنند.

سه) زبان درست و مناسب. زبان دو جنبه دارد، یکی ساختار و معنی عناصر زبانی، مثل دستور زبان و معنی کلمات، و دیگری کاربرد این عناصر زبانی، مثل رعایت ادب و انتخاب مناسب کلمه و دستور زبان در یک موقعیت رسمی. به این ترتیب، کافی نیست که کودک معنی کلمات را یاد بگیرد یا بتواند جمله‌های پیچیده درست کند، بلکه باید یاد بگیرد در هر موقعیتی از بین کلمات هم‌معنی و دستورهای درست، مناسب‌تر است از کدام یک استفاده کند. برای این منظور، هرچه کودک بیشتر این فرصت را داشته باشد که زبان را در متن (داستان، فیلم، مکالمه...) و در موقعیت‌های مختلف (دوستانه، رسمی، مناسب‌ها...) تمرین کند، بر کاربرد مناسب زبان نیز بیشتر مسلط می‌شود. چهار) لزوم ارتباط خانه و مدرسه. اگر زبان خانگی و زبان مدرسه کاملاً متفاوت باشند، ممکن است کودک احساس کند که بین دنیای مدرسه و خانه‌اش گسست وجود دارد. این تفاوت زبانی گاه این احساس را در کودک به وجود می‌آورد که او دو هویت جدا از هم دارد. برای پیش‌گیری از این گسست هویتی چه می‌توان کرد؟ اول این که، زبان خانه لازم نیست همیشه و انحصاراً زبان مادری باشد. کودک باید ببیند که پدر و مادر او به زبان اکثریت جامعه هم حرف می‌زنند، و زبان مادری آن‌ها مانع ارتباط آن‌ها با جامعه نمی‌شود. این اتفاق اغلب خود به خود با معاشرت خانواده با جامعه رخ می‌دهد. دوم اما پیدا کردن راهی است برای حضور زبان مادری کودک در مدرسه‌اش. برای وارد شدن زبان مادری به مدرسه، که هم گسست بین زبان خانه و مدرسه را از بین می‌برد و هم یک راه تشویق کودک برای حفظ زبان مادری او است، بهتر است که پدر و مادر با مدرسه تماس داشته باشند و با پیشنهاد کمک به معلم کلاس از او بخواهند، بنا به امکانات موجود، طرحی برای تشویق چندزبانی در کل و زبان مادری شاگردان کلاس به طور مشخص بریزد. حتی کارهای ساده که خود پدر و مادر می‌توانند مسئولیت آن را به عهده بگیرند می‌تواند در وصل کردن زبان مادری به مدرسه مؤثر باشد، تا کودک احساس کند که از زبان مادری او استقبال می‌شود. مثلاً زدن پوسترهایی از زبان مادری کودک به دیوار کلاس، ترتیب یک ساعت ویژه و جالب برای معرفی زبان مادری کودک به دیگر شاگردان کلاس (یکی از ویژگی‌های جالب زبان فارسی برای بچه‌های انگلیسی‌زبان این است که در نوشتن دست از راست به چپ حرکت می‌کند)، یاد دادن چند کلمه‌ی مورد علاقه‌ی بچه‌ها به آن‌ها در یک جلسه، نوشتن اسم شاگردان کلاس روی کارت و هدیه دادن به آن‌ها، اجرای یک بازی زبانی، و فعالیت‌های خلاق و مشارکتی و تفریحی دیگری که متناسب با امکانات مدرسه و سن کودکان کلاس باشد. اگر به بچه‌های چندزبانه در کلاس به نوبت فرصت اجرای این گونه برنامه‌ها داده شود، این کودکان در مدرسه احساس بیگانگی نمی‌کنند، به حفظ زبان خود تشویق می‌شوند، و بین جنبه‌های مختلف هویتی خود تناقض و تضاد نمی‌بینند. همفکری و همکاری پدر و مادر و معلم‌های خوش ذوق در این باره مهم، مفید، و لذت‌بخش است.

تنوع زبانی و فرهنگی سرمایه‌های اجتماعی هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند. یادگیری زبان مادری هم حق هر کودک است و هم برای حفظ و پویایی زبان‌ها و فرهنگ‌ها لازم است. به وجود زبان‌های متفاوت و متنوع در یک جامعه نباید به چشم یک مشکل نگریست، بلکه باید آن‌ها را موهبت‌هایی دانست که موجب غنی‌تر شدن فرهنگ جامعه می‌شوند. پس، بهتر است قدر آن‌ها را بدانیم و به حفظ و شکوفایی آن‌ها کمک کنیم.

پروانه حسینی پژوهش‌گر در رشته‌ی انسان‌شناسی زبان و مدرس زبان فارسی در دانشگاه ویسکانسن در آمریکا است.